

گفت‌و‌گو با حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای زم سرپرست حوزه هنری پیرامون "سینمای دفاع مقدس"

اشاره: این مصاحبه در دو نوبت توسط آقایان فارسی از گروه تلویزیونی روایت فتح و امید روحانی و فریدون جیرانی انجام گرفته است.



● ضمن تشکر از این‌که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، لطفاً به‌عنوان اولین سوال بفرمائید به نظر جناب‌عالی سینمای دفاع مقدس چه تفاوت‌هایی با سینمای جنگی جهان دارد و این تفاوت‌ها از کجا نشأت می‌گیرد؟

■ من فکر می‌کنم این تفاوت را باید در فکر، اندیشه، مکتب و ایمان جستجو کرد. ایمان و باورهای ما بر دفاع از خود، مکتب، ناموس، ملیت، وطن و دفاع از دین و آیین و ناموس جامعه اسلامی‌مان استوار بود. عنصر دفاع در دین مبین اسلام و کتاب آسمانیش قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ اما اسلام اساساً مخالف جنگ به معنای ایجاد آثوب و تصرف عدوانی و اشنغال آب و خاک و تجاوز به حقوق مردم است.

آن چه هم که ما در جنگ‌های صدر اسلام می‌بینیم دفاع از اصول اعتقادی، ایمانی و ایدئولوژیکی است و از دیدگاه قرآن اصلاً جنگ به معنای رایج در جوامع مادی مورد توجه نیست و حتی قرآن این نوع جنگ افروزی و جنگ طلبی مادی را مذموم دانسته و نکوهش کرده. ما در سوره مبارکه 'صف' می‌بینیم که خداوند متعال به مومنین خطاب می‌کند: 'یا ایها الذین امنو هل ادلکم علی تجاره نتیجکم من عذاب الیم. تومنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله.' یعنی اهل ایمان را دعوت می‌کند که تجارتی را با خدا انجام بدهید و این تجارت چیزی جز ایمان به حق و رسول حق و جهاد در راه رسول حق نیست. شما می‌بینید مسأله جنگ در این جا یک هویت معنوی پیدا می‌کند. پس جهاد و دفاع ما با سایر جنگ‌ها که ریشه در خودخواهی، نفس‌پرستی، زرائسدوزی، کشورگشایی، سلطه‌گری و استثمار دارند، متفاوت است. اگر ما در پی فرهنگ دفاع مقدس و ماندگاری آن هستیم، باید فرهنگ اسارت‌مان و آزادگی‌مان را ثبت و نگهداری کنیم. ما باید فرهنگ شهادت را در جامعه برجسته کنیم و به واسطه عرضه کارهای فرهنگی در ساحت دفاع مقدس و جهاد، جامعه خود را مقاوم کنیم. سینمای جنگ، هنر جنگ، ادبیات جنگ و... هم باید در این عرصه تأویل و تفسیر بشود. در غیر این صورت اگر ما بخواهیم مانند

غربی‌ها یا حتی ژاپنی‌ها به سینمای جنگ بنگریم جز دنباله روی و تقلید، کاری نکرده‌ایم. ضمن آن‌که راه رشد و تعالی 'سینمای جنگ' خود را خواهیم بست. ما اگر می‌خواهیم به 'سینمای جنگ' مطابق با واقعیت‌های جامعه خود بپردازیم، باید مبانی ایمانی و اعتقادی و انگیزه‌های معنوی پنهان شده در پشت جنگ را هم به تصویر بکشیم.

به نظر من اگر غیر از این باشد سینمای جنگ ما، سینمای مطلوب و آرمانی نخواهد بود، بلکه سینمای می‌شود مثل بقیه سینماهایی که در قالب وسایل نظامی و امکانات نظامی در گوشه و کنار دنیا می‌سازند و اتفاقاً چون

مگر می‌توان در سینما و یا در رسانه‌ای چون تلویزیون قائل به تولید انبوه شد؟ شما ببینید سخن و تلاش بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران هنر و سینما این است که می‌خواهند به تولید انبوه برسند! فکر می‌کنند سینما و تلویزیون، کارخانه صابون‌سازی است.

بنگریم، موضوعی بسیار عمیق خواهد بود که برای هر کسی قابل فهم و درک نیست.

مسئله مهم دیگر این است که ساخت دفاع مقدس ما به سادگی با تکنیک‌های رایج سینمایی قابل عرضه و انطباق نیست و تمامیت تکنولوژی سینما هنوز در تصرف ما قرار نگرفته که بتوانیم مسائل معنوی و روحانی خود را آن گونه که شایسته است به تصویر بکشیم. آن چه که تاکنون - در سینما- در دستیابی به آن نسبتاً توفیق داشته‌ایم استفاده از سینما در عرضه و ارائه مفاهیم مادی و دنیایی است، ولی همین که شما بخواهید با ابزار سینما به سراغ مسائل معنوی و روحانی بروید دچار انواع محدودیت‌ها می‌شوید و می‌بینید که این ظرف و مظهر با هم دیگر تناسب ندارند. لذا ما در سینمای جنگ علاوه بر شناخت جنگ و مفاهیم آن و تسلط بر مقوله سینما به عنصر ثالثی هم نیازمندیم و آن این است که ما چگونه از ظرف مادی سینما برای ارائه و نمایش مفاهیم معنوی استفاده یکنیم؟ این یکی از موضوعات بسیار جدی و اساسی است که در سینمای جنگ باید به آن توجه شود و متأسفانه هنوز اثری که برگرفته از این شناخت سه‌گانه باشد، در جامعه سینمایی ظهور نکرده است. سینماگران متعهد انقلاب و جنگ فنون سینما را شناخته‌اند و لیکن فوت آن را هنوز بدست نیآورده‌اند. البته ما زمان زیادی را پشت سر گذاشته‌ایم و نباید عجله کنیم. سینمای جنگ باید با گذشت زمان و تجربه کردن به غایت خود دست یابد. آدم‌هایی که مفاهیم معنوی جنگ را درک کرده‌اند، ایمان و اعتقاد لازم برای حفظ ارزش‌ها و انگیزه تداوم روحیه دفاع ملی و مقاومت مکتبی دارند و خودشان را متعهد و مسئول می‌دانند، باید برای ماندگاری آن چه که دیده‌اند و شنیده‌اند و اشاعه این ارزش‌های ناب و ثبت آن در صفحات تاریخ، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. و برای ارائه این مفاهیم از سینما به عنوان یک ابزار استفاده نمایند. آن وقت می‌توان انتظار داشت که به سینمای دفاع مقدس و سینمای جهاد به شکل آرمانی دست یابیم.

● حالا سوال قبلی را به شکل دیگری مطرح می‌کنم. در حال حاضر سینمای ایران حدود صد و پنجاه فیلم با موضوعات جنگ در کارنامه خود دارد که به لحاظ کمیت نسبتاً قابل توجه است. اکنون موقع آن رسیده که تحلیلی از آن چه بر سینمای جنگ گذشته است، داشته باشیم. قطعاً هر چه این تحلیل به دور از شعار و تبلیغ و ملاحظات سیاسی، گروهی و صنفی و مبتنی بر واقعیت باشد، ما را به سمت سینمای با هویت و با ارزشی از دفاع

انها از لحاظ امکانات فنی و چاشنی خشونت و هیجان دستشان بازتر است بهتر از ما می‌توانند این نوع فیلم‌ها را بسازند.

● در کل سینمای جنگ ما تاکنون در چه حدی موفق به رفع نیاز و برآوردن توقعات شده است؟

■ ببینید بدون تعارف ما تاکنون به یک لایه و پوسته ظاهری از سینمای جنگ و آن هم در برخی از فیلم‌های جنگی پرداخته‌ایم و در واقع یک کار عمیق و اساسی نداشته‌ایم، بلکه اگر ما کار سینما و کلاً هنر را قی ذاته سخت و دشوار بدانیم شاید این سوال در بقیه عرصه‌های سینما هم مطرح شود. مثلاً ما در زمینه موضوعات خانوادگی، طنز، کودک و... چقدر موفق بوده‌ایم.

سینما، به خودی خود مقوله‌ای ظریف، دقیق و تا حدی بحث برانگیز در عرصه هنر امروز است. از دیگر سو، جنگ هم با داشتن تبعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... دارای پیچیدگی‌های خاص خود است. پس تلفیق این دو هم طبعاً به آسانی میسر نیست، علاوه بر این که جنگ در جامعه ما از برخی ارزش‌ها و مبانی اعتقادی هم متأثر بوده است. مردم ما از طبقات و صنوف گوناگون شاهد هشت سال دفاع مقدس بودند و واکنش‌های هر گروه نسبت به دیگری متفاوت بود. عده خاصی ضد جنگ بودند و اکثریتی دیگر هم طرفدار ایستادن و دفاع و مقاومت ملی در جنگ بودند. کسانی که طرفدار جنگ بودند هم همگی از سر ایمان و اخلاص و باورهای اعتقادی، طرفدار جنگ نبودند. چه بسا انگیزه‌های دیگری داشتند. در میان همانان هم که با خلوص نیت به جنگ نگاه می‌کردند عده‌ای به ظاهر جنگ و عده‌ای دیگر به باطن و عمق جنگ توجه داشتند. گروهی معتقد بودند که ما اگر بخواهیم با دشمن بجنگیم باید به اندازه دشمن، سلاح و تجهیزات داشته باشیم، اما بسیاری هم معتقد بودند که ما هر چه تجهیزات داشته باشیم به پای دشمن که از همه طرف توسط اربابانش تغذیه می‌شود نخواهیم رسید و در ابتدا ما باید به سلاح عقیده و ایمان و انگیزه مبارزه در راه خدا و جهاد فی سبیل الله مجهز باشیم. حضرت امام امت و مردان بزرگوار طرفدار ایشان در دوران جنگ، تقویت کننده ایمان ملی و مکتبی و روحی و عاطفه ملی رزمندگان ما بودند و پیروزی‌های مردم بیش از آن که پیروزی نظامی باشند، پیروزی مکتبی محسوب می‌شدند. واقعاً سینمای ما باید مقام و ارزش و جایگاه ایمان ما در دفاع مقدس را کنکاش و کسابلد شکافی کند. اگر ما این گونه جنگ را

مقدس سوق می‌دهد. این تحلیل از چهار جنبه قابل بررسی است که از شما خواهش می‌کنم کمی در این مورد توضیح دهید. مثلاً یکی خانواده سینما شامل فیلمنامه‌نویس، کارگردان و... دوم سیاست‌گذاری این نوع از سینماست که فکر می‌کنم از سال ۶۰ یا ۶۱ شکل جدی به خود گرفت تا الان. سوم مسئولان نظامی ذریبط و چهارم هم موسسات، نهادها و سازمان‌های دولتی و معدود شرکت‌های خصوصی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

■ سوال خیلی پراکنده و طولانی است. ببینید ما ابتدا باید سینمای جنگ را از زاویه کیفیت بررسی کنیم. شاید شما بگویید ما باید از یک کمیته عبور کنیم تا به کیفیت مطلوب برسیم. ولی اگر ما در طی این مراحل، ویژگی‌هایی را در نظر نگیریم و عناصر لازم و دقت کافی را کار نبندیم، به نظر دستیابی به کمیت بالا ما را به کیفیت مطلوب نخواهد رساند. یعنی اگر شما بنا را بر کمیت بگذارید و قائل بر این باشید که ما حتماً باید سالی چند تا فیلم جنگی برای حفظ موقعیت سیاسی و تشکیلاتی خودمان بسازیم و در واقع خودمان را مکلف بدانیم تحت هر شرایطی فیلم جنگی داشته باشیم، ممکن است از لحاظ برانگیختن اهتمام ما چیز خوبی باشد. اما متأسفانه روزمره شدن تکلیف اداری مستلزم دقت و جستجو نیست. در بعضی موارد ما دست به کارهایی می‌زنیم که ما را به تکلیفمان نزدیک نمی‌کند. ما برای رسیدن به کیفیت مطلوب در سینمای جنگ باید از عناصر درست و مناسب این سینما استفاده کنیم. ما نمی‌توانیم به بهانه تولید فیلم جنگی به هر کسی یا به هر چیزی تحت هر شرایطی متوسل بشویم. شما ملاحظه کنید انگیزه دفاع مقدس ما این بود که نشانه بدهیم: «الغز لله ولرسوله وللمؤمنین» عزت در دنیا و آخرت متعلق است به حضرت اقدس الهی و رسول گرامی او و خاندان اهل بیت مطهر او و مومنین به او. اگر یک مومن سینماگر بخواهد این عزت را در پرتو جهاد و دفاع نشان بدهد باید خودش به کمالات نسبی دست یافته باشد اگر نردبام ترقی این مومن شالوده‌اش ذلت و خواری باشد چگونه می‌تواند اسباب کمال باشد؟ به نظر من فیلمساز جنگی باید شخصیتش، انگیزه و معنویتش در جهت فیلمی که می‌سازد، باشد. یعنی ما باید مقدمات کار را فراهم کنیم. در اسلام نیت مومن «خیر، من عمله» شمرده می‌شود یعنی شما اگر نماز، روزه، خمس، جهاد، حج، زکات و هر عمل تکلیفی و عبادتی را انجام می‌دهید باید نیتان درست باشد. اگر نیت خالص نباشد محصول کار، ولو

مبارزه و جهاد هم باشد، بی‌ارزش است. چرا این قدر در اسلام بر نیت و انگیزه مقدماتی انسان برای انجام تکالیف و اعمال، تکیه شده است؟ تا آن جا که حتی بعضی اوقات این نیت از خود عمل مهم‌تر می‌شود. چرا؟ علتش همین است که ما در اسلام اجازه نداریم برای انجام تکالیف از هر وسیله‌ای استفاده کنیم. ما برای رسیدن به مقصد خیر نمی‌توانیم از راه شر بگذریم، بلکه برای رسیدن به هدف خیر باید متوسل به ابزار خیر بشویم. به همین دلیل است که طبق گفته شما ما تاکنون حدود یکصد و پنجاه فیلم جنگی ساخته‌ایم، ولی تأثیرگذاری آنها بسیار اندک بوده. بخشی از این مسأله به ضعف مقدمات و نیتات خیر دست‌اندرکاران و سازندگان آنها بر می‌گردد.

● آیا مقصود شما حمایت کنندگان این نوع سینما است یا این که هنرمندان و سینماگران؟

■ ببینید من می‌خواهم بگویم که ما از طریق افزایش کمی خواهیم توانست به سینمای جنگی با کیفیت بالا دست یابیم، مشروط به این که این کمیت حکم مقدمات را داشته باشد و بر پایه نیت خیر و راه درست، استوار باشد. این اصل می‌تواند پایه ثابت تولیدات جنگی ما باشد. سینمای جنگ نباید براساس یک سری انگیزه‌های نفسانی، تشکیلاتی یا سیاسی و یا خودنمایی فیلمساز و... باشد که متأسفانه تاکنون اغلب فیلم‌ها چنین بوده.

● شما منظورتان از این که ما یک جریان پویای ثابت نداریم چیست؟ و بر چه اساسی می‌فرمایید ما سیاست واحدی در ارتباط با جنگ نداشته‌ایم؟

■ ببینید من می‌خواهم بگویم ما در طول این سال‌ها اصلاً سیاست مشخصی برای ساخت فیلم‌های جنگی نداشته‌ایم. ممکن است بپرسید: پس این فیلم‌های موجود چه جوری ساخته شده‌اند؟! شما فکر می‌کنید که اینها بر اساس سیاست‌های مشخص سینمایی ساخته شده‌اند؟ خیر اینها بر اساس حمایت‌هایی مصنوعی و تزریقی و فشاری که از سینمای جنگ شد، ساخته شدند. حمایت با سیاست متفاوت است. سیاست‌گذاری در عرصه سینما دارای مفاهیم بسیار وسیع، عمیق و ظریفی است که یکی از وجوه آن «سینمای جنگ» است و ما حتی اگر می‌خواهیم از سینمای مان حمایت کنیم، نباید علاوه بر حمایت‌های مادی و بازاری، حمایت‌های فرهنگی و معنوی را هم انجام دهیم که تأثیری به مراتب بیش‌تر در رشد سینمای ما خواهد داشت.

● منظور شما از حمایت‌های معنوی چیست؟

■ **حمایت‌های معنوی یعنی این که شما بیش از هر چیز به هنرمند و خلاقیت‌هایش بها بدهید.** فرضاً معیار قضاوت و ارزیابی ما در مورد یک بسیجی، باطن و سیرت اوست، نه آرایش ظاهرش. چه بسا ممکن است بسیجی، صورت و زیبایی ظاهرش را در جنگ تحمیلی از دست داده باشد؛ اما آن چه در وجود و سیمای او باید تجلی و درخشش داشته باشد، باطن و سیرت اوست. این ملاک در مورد هنرمند هم صدق می‌کند. هنرمند سیرتی دارد و صورتی. حمایت معنوی از یک هنرمند در واقع درک سیرت هنرمند است. پس باید باطن و سیرت سینماگر دفاع مقدس را ببینیم و جستجو کنیم که حرف و سخن او چیست. شاید مطلبی که او در فیلمنامه‌اش نوشته به مذاق من خوش نیاید، اما من حق ندارم به عنوان ممیز و قاضی به استناد ظواهر، حکم کنم. باید دید آن چه نوشته از سردرد، انگیزه، معنا و معرفت است یا نه. در حقیقت گرفتاری امروز سینمای ما فقدان درک این مفاهیم است نه کمبود ابزار و وسایل و ادوات نظامی. مگر برای این

همه فیلمی که در استودیوهای درسته سینمایی در دنیا با استفاده از تروکاژهای سینمایی ساخته می‌شود از توپ، تانک، هواپیما و تجهیزات واقعی استفاده می‌کنند؟ پس چیزی که مسئولان فرهنگی و سیاست‌گذاران سینمای جنگ و دفاع مقدس باید به آن توجه کنند، افزایش درک معنوی و سیرت‌های یک هنرمند است و این یعنی "حمایت معنوی". مجدداً اضافه می‌کنم آن چه تا امروز توانسته در زمره برخی آثار موفق "سینمای جنگ" به شمار بیاید، معلول عشق و انگیزه باطنی یک عده آدم‌هایی بوده است که دنبال این حرفه و این فن و تعهد و دلسوزی هنرمندانی که دستشان در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری بسته بوده، می‌باشد. شما برگردید به اوایل دهه شصت، ببینید که این سینما چه طوری به وجود آمد؟ آدم‌هایی چه کسانی بودند؟ کدام نهادها یا چه بودجه و یا چه امکاناتی "سینمای جنگ" را بنا نهادند؟ ببینید برخورد جامعه سینمای حرفه‌ای ما با این سینما چقدر غیر جدی و سطحی بود و مسئولانی که باید حمایت می‌کردند چقدر



روایت فتح

نسبت به این سینما و پیدایش آن بی تفاوت بودند. اساساً بسیاری از مسئولان فرهنگی متکرر پیدایش چنین سینمایی در آغاز جنگ بودند. آن موقع آقایان می گفتند که هیچ سینمای جنگی در دل جنگ شکل نمی گیرد و معمولاً سینمای جنگ بعد از پایان جنگ راه می افتد، اما ما با ارائه فیلم کوتاه سقای تشنه لب در سال ۶۰ و فیلم داستانی بلمی به سوی ساحل ثابت کردیم که امکانات محدود و ابزار اتدک و با پشتوانه شیفتگی و ایمان و باور می توان حتی در آغاز جنگ، فیلم جنگی ساخت، و این سینما همین طور جلو آمد تا جایی که دیگر پرداختن به سینمای جنگ قدری عمومی تر و گسترده تر شد. ما این دوره را هم پشت سر گذاشتیم تا بعد از پایان جنگ که بحث حفظ ارزش های دفاع مقدس مطرح شد، باز سینمای جنگ ادامه پیدا کرد، اما با انگیزه ها، نگاه ها و برداشت های متفاوت تری از جنگ. اگر ما در دوران جنگ نیازمند یک نوع سینمای حماسی بودیم بعد از جنگ، ما باید از فرصت به وجود آمده برای ارائه سایر وجوه جنگ استفاده می کردیم که مناسبانه به دلیل فقدان سیاست گذاری در عرصه سینما، سینمای جنگمان هم تابع هیچ سیاستی نشده، والا اگر سیاستی وجود داشت که مشخص کند در دوران جنگ چه می خواهیم و بعد از جنگ چه می خواهیم و مشخص کند که سینمای جنگ فقط به معنای تقویت و پرواز هوایما و جنگ تن به تن و... نیست، امروز سینمای جنگ از ظرفیت و وسعت روحی، عاطفی و انسانی بیش تری برخوردار می بود. من در این جا نکته ای را عرض بکنم که شاید ناشی از اهمیامی باشد که قرآن و اسلام و شرع مقدس ما نسبت به دفاع مقدس دارد و آن این که اساساً جنگ و جهاد محل تضارب خیر و شر است، و بر پایه همین درگیری همیشگی است که قرآن کریم می فرماید: *لیمیزالله الخیث من الطیب* یعنی اساساً این درگیری برای همین است که آدم های خبیث از ابرار جدا شوند. این درگیری خیر و شر، همان است که در نمایش و سینما به آن درام می گویند و نقطه مطلوب در یک اثر نمایشی این است که درام را درست در آورده باشد؛ یعنی این تقابل را درست پروراند باشد. این ظهور و تجلی، فقط در یک جنگ فیزیکی و مادی نیست. باطن های خیر که در نبرد با باطن های اهل شر هستند، هم می توانند این درام را به وجود بیاورند و عواملی چون پول، ثروت، فرزند، زن، پست و مقام، درجه و موقعیت اجتماعی و سیاسی هم در این درگیری خیر و شر دخیل هستند و سینمای دفاع

مقدس باید بگویند یک رزمنده، جهادگر و مجاهدی که از همه چیزش در راه اعتقادات و باورش می گذرد چه تفاوتی با بقیه افراد جامعه و آدم های دیگر دارد؟ آیا او همین طوری سرش را پایین انداخته و بدون هیچ شناخت و معرفتی به جبهه رفته و بعد هم شهید شده است؟ به نظر من پرداخت شخصیت چنین رزمنده ای اصلاً سینمایی نیست و فایده ندارد. به رزمنده ای می توان مباحث داشت که از میان صد شر گذشته باشد تا به خیر و حقیقت جویی و حقیقت طلبی دست یافته باشد. لذا قرآن هم می فرماید: *جاهدوا باموالکم و انفسکم*. جهاد با نفس مقدمه جهاد با مال را می طلبد. مال در این جا یک مفهوم عام است، یعنی همه تعلقاتی که یک انسان دارد. (و به قول لسان الغیب: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است).

تعلق انسان به مال، در رأس همه تعلقات است زیرا مال و ثروت عامل دستیابی به سایر تعلقات است. قرآن در جای دیگری می فرماید: *انما اموالکم و اولادکم فتنه*. این جا مال و فرزند، وسایل آزمایش الهی و عوامل وسوسه هستند. ما باید بتوانیم در 'سینمای دفاع مقدس' هم به این وسوسه های درونی آدم ها که در نمایش و سینما اسمش پرداخت شخصیت است بپردازیم. ولی اصلاً نباید سینمای دفاع مقدس را سینمای حادثه ای تلقی کرد و حتی در بستر یک حادثه باید شخصیت ها را بپردازیم. در روایت هست، *"عند تقلب الاحوال"* البته ساختن فیلم بر اساس رخ دادهای یک عملیات جنگی به منظور ثبت و ماندگاری برای آیندگان، لازم است ولی باید به مسائل معنوی و ریشه ای آن توجه نمود و آن چیزی که برای مردم و جامعه، سازنده و تأثیرگذار است بیان همین مسائل عمیق و ریشه ای است که ما بگوئیم به جبهه رفتن و جنگیدن کار راحتی نبوده و نیاز به از خودگذشتگی هایی داشته است.

رمز شأن و عظمت حنظله غسیل الملائکه در نزد حضرت رسول (ص) هم همین است. این که یک جوانی که سالیان سال در انتظار شب زفاف و عروسی بوده و در این شب خبر جنگ مسلمین به گوش او برسد و طاقت از کف بدهد و فوراً به جبهه بشتابد. شما ببینید چه نقطه اوجی دارد و چه از خودگذشتگی، ایثار و کرامت نفس را می طلبد. او به جنگ کفار می رود و وقتی به شهادت می رسد حضرت می فرماید که *"ملائکه، حنظله را غسل دادند."* ما باید در سینمای جنگ سراغ این شخصیت ها و گونه نمادها برویم. این شخصیت ها و کسانی که در زمره

مردم عادی زندگی می‌کنند و خیلی بزرگ و پرهیزگار نیستند و لیکن در کوران عمل به کمال می‌رسند. و چرا ما به پیروی از دنیای امروز که تعبیر و تأویلی صددرصد مادی از انسان ارائه می‌کند، دیدگاهمان را عوض کنیم؟ دنیای امروز می‌گوید جنگ، یک ضرورت اجتماعی است. به همین دلیل ما می‌بینیم در جبهه مقابل ما که نیروهای دشمن بودند انواع آلات و ابزار عیش و عشرت وجود داشت. چرا؟ چون جنگ آنها، از جنس ضرورت اجتماعی است. در حالی که در بینش ما، جنگ، این‌گونه نیست و معتقدیم کسی که می‌خواهد با مظاهر فساد، آشوب، بی‌بندوباری، غارت و تجاوز مبارزه کند اول باید غارت‌ها و تجاوزهای شیطان درونی و نفس خودش را سرکوب کند و سپس به آن دیگری بپردازد. تقدم جهاد اکبر (جهاد نفس) بر جهاد اصغر و دشمن در همین اهمیت است.

● اگر اجازه بدهید دوباره برگردیم به بحث اصلی. شما می‌فرمایید که سینمای جنگ ما سیاست خاصی نداشته است. آیا معتقدید که هنوز هم این قضیه ادامه دارد؟

■ بله

● الان یکی دو سالی هست که توجه و حمایت‌های مادی بیش‌تری می‌شود. وام‌های خوبی داده می‌شود و انجمنی به نام انجمن سینمای دفاع مقدس هم هست که تسهیلاتی در اختیار فیلمسازان می‌گذارد. نظر شما در این مورد چیست؟

■ اگر نهایتاً اسمش را حمایت بگذاریم، این حمایت، جزء بسیار کوچک از سیاست کلی است. ما سیاست کلی نداریم و هنوز نمی‌دانیم که با سینمای جنگ چه باید کنیم، و آن را کجاها باید ببریم، یعنی سیاست سینمای جنگ مثل بقیه بخش‌های سینما کلاف سردرگم است.

● این سیاست را چه کسی یا کدام مرجع می‌تواند تعیین کند؟

■ جایگاه قانونی این سیاست‌گذاری قاعدتاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای فرهنگ عمومی، شورای انقلاب فرهنگی، کمیسیون فرهنگ و ارشاد مجلس شورای اسلامی است. اینها نهادهای قانونی بخش فرهنگ ما هستند که هر کدام در حدود مشخصی فعالیت می‌کنند در حالی که همه مشکل به قانون بر نمی‌گردد. مشکل اصلی ما آدم‌ها، باورها، سلیقه‌ها، مدیریت‌ها، عدم درک ضرورت‌های انقلابی و اسلامی بوده است.

● شما به عنوان کسی که با مسائل فرهنگی مشکلات جامعه هنری نظام آشنا هستید، فکر می‌کنید

بهبتر است که نظام با چه سیاستی به سمت هنرمند برود؟ آیا باید هنرمند، سفارش‌گیرنده نظام باشد؟ یا این‌که نظام سعی کند خودش را با افکار هنرمند تطبیق دهد و مثلاً حمایتش کند و با ایجاد شرایط مناسب از او انتظار ارائه آثار هنری داشته باشد؟

■ ببینید هنرمند یک تافته جداافتاده از مردم یک جامعه نیست که بخواهد خرج خودش را از دیگران جدا کند. باید دید هنرمند برای چه می‌خواهد کار کند؟ مخاطبش کیست؟ مطمئناً اگر نیت و اثرش، از جنس نیاز مردم باشد می‌تواند در میان همین مردم و برای مردم کار کند. یکی از ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای حضرت رسول (ص) بر شمرده این است که: رسول منعم رسول معهم و رسول فیهم (پیغمبری از مردم، با مردم و در مردم). شأن یک هنرمند هم در جامعه چیست؟ اگرشان فرزاندگی و معلمی و... برای او قائل باشیم او هم باید با تاسی به این خصوصیات پیامبر اسلام خرج خود را از مردم جدا نکند پس اولاً یک هنرمند باید جزئی از مردم و اجتماع خود باشد. ثانیاً ما در نظام اسلامی، تعریفمان این است که نظام ما در دل مردم جای دارد و پایه‌های اصلی نظام، مردم هستند، یعنی کل نظام، خرجش از مردم جدا نیست. اگر مردم ما این قدر در طول تاریخ به ولایت علاقه نشان داده‌اند و برای حاکمیت ولایت، مبارزه کردند، زندانی شدند، شکنجه دیدند و کشته شدند به خاطر این بوده که اولیاء اسلامی و بزرگان شیعه همه از درون مردم جوشیده‌اند و از مردم بوده‌اند. اگر امروز می‌گوییم جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است یعنی در واقع نظام و مردم با هم یکی هستند، نه دو مقوله جدا از هم. جواب سوال شما این است که هنرمند اگر هم سفارش‌گیرنده باشد باید از مردم و جامعه خودش سفارش بگیرد. و چیزهایی را سفارش بگیرد که در جهت تفکر و تأمل و تقویت اصول انسانی و معتقدات مردم است.

● ولی وقتی من به عنوان یک هنرمند احساس می‌کنم فضای ذهنیم دور از سیاست‌های حاکم بر جامعه هنری و نظام است، چطور؟

■ من می‌گویم نظام باید طوری برخورد کند که این هنرمند خودش را با مردمش و با نظامش یکی بداند، یعنی همان نگاهی که نظام به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد، همان نگاهی که نظام به مشکلات و عوارض تأثیرپذیری سوء از فرهنگ غربی‌ها و تهاجم آنان در جامعه و بین جوان‌ها دارد، این منظر و زاویه دید باید زاویه دید یک هنرمند هم باشد. در واقع من دنبال انطباق

و وحدت و یکی شدن هستیم. یکی از مشکلات جدی ما این است که تکثیر شده‌ایم. متأسفانه انگیزه‌های اجتماعی ما، انگیزه‌های فردی ما، آرمان‌های ملی ما و اعتقادات دینی ما دچار کثرت و تعدد شده‌اند. ما اگر می‌خواهیم به آنچه شما می‌گویید دست یابیم، باید به این وحدت برسیم. بزرگترها هم باید شروع کنند، کار کوچک‌ترها

نیست. **بزرگان انقلاب،** *قصه‌های مجید*

مسئولان نظام و سیاست‌گذاران فرهنگی باید سعه صدر نشان بدهند و شکایت‌های هنرمندان را تحمل کنند. آنها که بزرگ‌تر هستند باید سعه صدر نشان دهند. آنها قدرت دارند، سیاست‌گذار هستند. قانون و پول در اختیار دارند، بودجه در اختیار دارند و در نهایت



داشته‌های قبلی را از دست داده است. حالا او تبدیل شده به کسی که ظرف و کاسه بزرگی دارد، اما چیزی برای ریختن درون آن ندارد و یا اگر دارد کم است. مشکل سینمای حرفه‌ای دفاع مقدس ما این است که شما یک لیوان آب را نوبی یک حوض خالی می‌کنید، اما وقتی می‌خواهید این لیوان آب را بردارید جز چند قطره آب، چیزی نصیبتان نمی‌شود. یعنی آن چیزی که می‌پردازید بیش‌تر از آن چیزی است که گیرتان می‌آید.

● این یک سیر طبیعی است؟

■ خیر، این همان اشکال سیاست‌گذاری است که ما در کل بخش فرهنگ و هنر و سینمای ما داریم. از میان این همه

کتاب‌های غربی، آموزش‌های غربی، تفکر اومانیستی غربی حاکم بر دانشگاه و عرصه حرفه‌ای فرهنگ و هنرمان گسه در گوشه و کنار جامعه به چشم می‌خورد چگونه می‌تواند یک هنرمند متعهد و متکی به باورها و ارزش‌های ملی و دینی سالم بیرون بیاید، کار دشواری است. دوستان می‌دانند که ورودی‌های دانشکده‌های هنری و سینمایی که نوعاً بچه‌های گزینش شده و متدینند، اما خروجی‌هایش را هم ببینید! علت را باید در جای دیگری جستجو کرد. اول این که جامعه مذهبی ما نسبت به هنر، نگاه جدی و اساسی نداشته؛ نه در بخش سرمایه‌گذاری و نه در بخش آموزش و نه در این بخش که خانواده‌های مذهبی حاضر باشند دختران و پسرانشان را برای کارهای هنری، تشویق و تقویت کنند و دیگر این که در بخش مخاطب آثار هنری هم جامعه مذهبی اقبال زیادی از خود نشان نمی‌هد. متأسفانه از ۶۰ میلیون جمعیت، سینمای ایران فقط یک میلیون مخاطب دارد. در حالی که اگر جامعه ما، جامعه‌ای صد درصد مذهبی نباشد نود درصد مذهبی که هست؟ (اقلیتی اندک نیز به سایر ادیان الهی معتقدند.) ولی چرا اینها مخاطب سینمای ما نیستند؟! این همان مشکل اساسی است که ما باید به آن توجه کنیم. شما جایگاه یک کاشی را باید در یک مجموعه نگاه کنید، نمی‌توانید اتافی را که می‌خواهید

اینان نماینده حاکمیت هستند. پس باید بنا را بگذارند که هنرمند را از درون و باطن هدایت کنند. پس حرف این است که هنرمند باید با نظام، مردم و آرمان‌های ملیش آشتی داده بشود و مثلث مدیریت، مردم و هنرمند تشکیل شود. و نظام برای رشد و هم فکر کردن و هم عقیده کردن هنرمندان با خودش سرمایه‌گذاری کند و تفاهم برقرار کند، هنرمند، دانشمند و... جزو فرهیختگان جامعه هستند که نمی‌توان آنها را با دستورالعمل "بکن و نکن" به کار وادار کرد، ما باید به گشودن میدان "دیالوگ" و گفت‌وگو بین هنرمندان و مسئولان اهتمام جدی قائل شویم و لازمه این کار "زبان‌شناسی" است. با بخشنامه و زور و یکطرفه روی هیچ کار فرهنگی سامان نمی‌یابد.

● **ایا قصور هنرمند در این زمینه، کمتر از سیاست‌گذار است؟**

■ بله، من عرض کردم که بزرگان باید شروع کنند.
● **جناب‌عالی سیر تحولی سینمای دفاع مقدس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

■ ببینید، این فیلمساز جنگ آن روز که تکنیک نداشت، چیزهایی داشت که با آن‌که در مدیوم سینمای حرفه‌ای نمی‌گنجید، در کارش موثر بوده است. اما وقتی که آمد و متخصص شدو به مدیوم سینما دست پیدا کرد، با این دستیابی و در این مسیر، چیزهایی از جنس

کف‌سازی بکنید فقط متوجه مرکز یا گوشه آن بشوید. شما اگر می‌خواهید تناسب معماری را در این سطح‌بندی و کف‌گذاری رعایت کنید باید به تمام اجزای این مجموعه دقت کنید. ما اگر طالب یک هنر مذهبی و دینی یا در پی رسیدن به سینمای جنگی هستیم باید به همه بخش‌ها و زوایای این موضوعات توجه کنیم.

● من فکر می‌کنم که شما به اصل مسأله توجه نکردید. شما می‌گویید شاید جنبه‌های مادی و فیزیکی سینمای جنگ بهتر شده باشد که به نظر من بدتر هم شده و این طور که شما می‌گویید نیست.

■ حوزه هنری سازنده اولین فیلم‌های جنگی است که از حدود ۱۰۰ فیلم بلند و کوتاهی که ساخته است، ۴۰ فیلم آن جنگی و از میان ۵۰ فیلم سینمایی هم ۱۹ فیلم، جنگی است. خوب این مجموعه که همه کارهایش مشخص است و شما می‌توانید ردیای عشق، معنویت و ایمان را در همه این آثار سینمایی ببینید - البته در مراتب گوناگون، و همه این آثار در یک سطح هستند - چرا الآن حوزه هنری برای ساخت یک فیلم جنگی باید دچار ده‌ها مشکل باشد که در نهایت عطای سینمای جنگ را به طور موقت به لقایش ببخشد و هیچ هنرمند توانایی به‌خاطر شرایط موجود حاضر نباشد فیلم جنگی بسازد و بگوید شرایط ساخت فیلم جنگی وجود ندارد؟! اشکال فعلی که در گذشته وجود نداشته این است که حوزه هنری قبلاً برای عده‌ای در کار هنر و سینما در حد یک مرجع تقلید بوده، یعنی اگر خلاقی در سینما و هنر در مجموعه این میهن انقلابی به‌وجود می‌آمد، می‌آمدند از ما سؤال می‌کردند که آیا واقعاً این خلاف اتفاق افتاده یا نه؟ آیا مثلاً این کاریکاتور مشکل دارد؟ آیا...؟ و بعد ما با اندیشه هنری و تفکر دینی پاسخ می‌دادیم. اما همین‌هایی که دیروز از ما سؤال می‌کردند امروز شده‌اند مراجع تقلید ما در سینما و هنر! یعنی الآن نه تنها دیگر ما را قبول ندارند بلکه ما باید هر کاری که می‌کنیم از آنها اجازه هم بگیریم!! این اشکال در گذشته وجود نداشته و به تازگی به وجود آمده و از آن‌جا که این نوع نگاه و برخورد با سینما محصول خوبی حاصل نخواهد داشت، نهایتش این است که عده‌ای فرصت‌طلب وقتی می‌بینند امکانات هست و علاقه‌ای هم به فیلمسازی جنگی در عده‌ای از مسئولان وجود دارد و وام‌ها و امتیازات ویژه‌ای هم هست و اینها هم دنیسال کار می‌گشتند باگرمیم و ظاهرسازی می‌آمدند و فیلم جنگی می‌ساختند. بعد هم که به ایشان می‌گوییم این نوع ساخت فیلم جنگی به چه درد

می‌خورد؟ می‌گویند شما نمی‌فهمید، شما دچار نگاه‌های لیبرالیستی شده‌اید، این فیلم را فقط آقا امام زمان می‌فهمد! به‌نظر من این نوع سینما از سر شیوخی بودن بدست می‌آید. اگر مناسبات جدی و حرفه‌ای برای تولید یک اثر فرهنگی دارای مخاطب، در نظام سینمایی ما به وجود نیاید ما وضع خوبی نخواهیم یافت. سینمای جنگ، جزئی از کل است و وقتی کلی دچار رخسوت، سستی، سردرگمی، بی‌هدفی، تلاطم و بی‌برنامگی و بی‌سیاستی است، شما چگونه انتظار دارید که این جزء که ظرفیت‌تر و حساس‌تر از اجزا دیگر این سینما است راه درستی طی کند؟ چنین چیزی ممکن است؟ ما اگر طالب سینمایی مطلوب در رابطه با دفاع مقدس هستیم نباید خرج این سینما را از کل سینما جدا کنیم. مسئولان و بزرگان ما به اندازه کافی از سینما دفاع کرده‌اند و از لحاظ مادی هم مایه گذاشته‌اند، اما چون آن نگاه کلی و آرمان‌گرایانه در برنامه‌ها و سیاست‌های کشور نبوده است، آن حمایت‌های مادی به حمایت‌هایی موضعی و مقطعی تبدیل شده. وقتی ملزم بشویم به‌عنوان یک وظیفه‌اداری هر ساله فیلم جنگی بسازیم نهایتاً در سطح می‌مانیم و در ظاهر دچار اشتباه و انحراف می‌شویم و می‌بینیم که در فلان فیلم جنگی با تیریک رزمنده چند عراقی به هلاکت کشیده می‌شود و تصویر می‌شود؛ و می‌پنداریم که اگر یک تیر خطا برود به شخصیت رزمنده ما آسیب وارد می‌شود. این هم یکی دیگر از مشکلات سینمای جنگ یا در واقع فیلمساز جنگ ماست که از او می‌خواهند همه پیروزی‌ها، درایت‌ها، تدبیرها به جبهه خودی و همه ضعف‌ها و حماقت‌ها به جبهه روبرو نسبت داده شود. اگر دشمن ما این قدر ضعیف و احمق بود پس چرا این جنگ هشت سال طول کشید؟

به رغم امکانات سینمایی و پرداخت وام‌ها و حمایت‌ها به هیچ‌وجه فیلم‌های جنگی، نردبان ترقی فرهنگی جامعه نشد. در بحرانی که گریبان‌گیر کل سینمای ماست، سینمای جنگ ما هم در جایی غیر از موقعیت حقیقی و واقعی خودش قرار دارد.

● آیا دفترچه‌ای که معاونت سینمایی ارشاد در آغاز سال ۷۵ ارائه و در آن سیاست‌های کلی نظام را در ارتباط با سینما و به تبع آن سینمای جنگ تدوین کرده بود، نتوانست راه‌گشا باشد؟

■ من فکر می‌کنم این دفترچه نشانی گویا از این حقیقت تلخ بود که تصمیم‌گیران سابق سینما به مشکلات سینما واقف نیستند و هر طوری سینماگران می‌خواستند این را

ثابت کنند، نمی‌توانستند. مگر این که دوستان دلسوز، مومن، زحمتکش، انقلابی و حزب‌اللهی ما در این مسئولیت یک چیزی از خودشان بروز دهند که آن چیز در قالب دفترچه حلول کرد. این دفترچه نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرد، بلکه تا حدی مشکل‌زا هم شد. البته من مخالف اصل و همه مضامین این دفترچه نیستم.

● آیا مشکل اصلی، نفس این دستورالعمل است یا قواعد و شیوه‌های عملی آن؟

■ من معتقدم قواعد و نکاتی که در دفترچه آمده در بعضی موارد به نیازها و معضلات فرعی پرداخته، در حالی که مشکلات بسیار اساسی‌تری در سینما وجود دارد که این فروع مشکلات ناشی از آنها است. باید مشکلات مهم و مهم و اولویت‌بندی شود. اگر کسی فرزندش بیماری دارد و الآن نیازمند داروست، گرسنه هم هست، نیازهای تحصیلی هم دارد، پوشاک هم می‌خواهد؛ پدر به رفع کدام یک از نیازهای این بچه اولویت می‌دهد؟

تا زمانی که ما دچار تصمیم‌گیری‌های روزبه‌روز و شتابزدگی و عجله هستیم، نخواهیم توانست کار اصولی در فرهنگ و هنر کنیم. ما قوانین و تصمیم‌گیرهای ثابت و دائمی در عرصه فرهنگ نداریم. همه آنچه که در شش ماه در عرصه سینما حرام بود امروز با تغییر یک مسئول حلال شده است! و معلوم نیست فردا چه بشود! مگر هر روز می‌شود برای اقتصاد، قانون‌گذاری کرد و یخ‌شامه صادر کرد؟! تازه اقتصاد از مقولات مادی است، اما شما در سینما با تولید مغز و اندیشه و فکر روبه‌رو هستید. مگر می‌توان در سینما و یا در رسانه‌ای چون تلویزیون قائل به تولید انبوه شد؟ شما ببینید سخن و تلاش بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران هنر و سینما این است که می‌خواهند به تولید انبوه برسند! فکر می‌کنند سینما و تلویزیون، کارخانه صابون‌سازی است که موفقیت در تولید انبوه محصولات آن باشد. چرا برنامه‌های روایت فتح در سینمای مستند، با بقیه کارهای مستند جنگی در دیگر گروه‌های تلویزیونی متفاوت بود؟ چون کیفیت کارشان با بقیه تفاوت داشت. برای این که آن شعوری که واحد روایت فتح را تشکیل داده، آن شعور به درون آحاد رزمندگان رجوع و درون‌نکاو می‌کند و آن درون را با تقدیر الهی که در بیرون اتفاق افتاده پیوند می‌زند. کاری که روایت فتح می‌کند تأویل و تفسیر همین آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «آن‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی باطن تغییر یافته آدمی، موجب تغییرات اجتماعی خواهد شد. شما نمی‌توانید هیچ

انقلاب و تحولی را در جامعه‌ای به وجود بیاورید مگر آن‌که در باطن آن جامعه تغییر و دگرگونی رخ داده باشد و ما در روایت فتح می‌بینیم که صاحب آن شعوری که مبنای آن برنامه است، می‌خواهد بگوید که تحولات که در این گوشه عالم رخ داده، باطنش مرتبط به تغییراتی است که در درون این آدم‌ها به وجود آمد. از این رو درون‌نکاو عامل موفقیت است ولی دیگر برنامه‌ها در سطح سیر می‌کنند. کار فرهنگی و سینمایی را باید با جهت‌گیری صحیح دنبال کرد نه این که یکی سینما را از منظر صرفاً اقتصادی نگاه کند و دیگری با نگاه نگاه سیاست‌زدگی دنبال آن باشد و یکی هم سینما را از جهت پر کردن اوقات فراغت جامعه بنگرد و دیگری از سر بی‌شغلی و بیکاری سراغ این سینما آمده باشد. البته بحث در این‌جا انحصار طلبی نیست، جهت‌گیری است اما می‌خواهیم بگوییم کسانی که می‌خواهند برای این سینما دفترچه بنویسند و قانون و سیاست بگذارند و نظارت و ممیزی کنند از زاویه دید و جهت‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی به سینما نگاه می‌کنند نه این که بخواهند به هواهای نفسانی و تشکیلاتی خود دست بیاورند. نگاه عاشقانه، دردمندانه و متفکرانه به سینما، مشکل‌گشای سینمای امروز است و نباید این نگاه مقدس، آلوده به بی‌هدفی شود و در پی پر کردن اوقات فراغت مردم با سینما باشیم. سینما با جامعه حرفه‌های اساسی دارد. مردم دنیا از شر سینمای شیطانی و نفسانی غرب به تنگ آمده‌اند. چشم مردم دنیا به فرهنگ و سینمای انسانی و اسلامی و معنوی ماست، رسالت اصلی سینما این است و اگر پاسخ‌گوی این نیاز نباشد به هویت ملی‌اش دست نخواهد یافت، سینمای «بکش، بکش» هالیوود و «عشق مدار» بالیوود و سینمای مبتذل فارسی قبل از انقلاب، سینمای مطلوب و موعود انقلاب نیست.

● به نظر شما یک مدیر سینمایی جدا از تسلط به مدیریت اداری، باید دارای چه ویژگی‌های خاصی باشد؟
/ آیا صرفاً دانستن مدیریت کافی است؟

■ مدیریت در دنیای امروز تعریفی گسترده پیدا کرده و ما وقتی به فرهنگ دینی خودمان هم رجوع کنیم می‌بینیم که رئیس و مسئول در هر کساری باید دارای خصوصیات باشد و مراحل را گذرانده و به سیر و سلوکی رسیده باشد. مدیریت دانستن تئوری اداری و جابه‌جایی و نقل و انتقال نیست. مدیریت دینی باید دارای ملکات روحانی و مراقبت‌های نفسانی باشد. در دنیای امروز، مدیریت به اجزای مختلفی از قبیل مدیریت صنعتی،

تکنولوژی سینما هنوز در تصرف ما قرار نگرفته که بتوانیم مسائل معنوی و روحانی خود را آن گونه که شایسته است به تصویر بکشیم.

● ما می‌توانیم در فیلم‌های جنگ زمان حضور مادران، همسران و خواهران رزمندگان را مستقیماً به عنوان عناصر بسیار موثر در پشت جبهه و درون شهرها در طول جنگ به تصویر بکشیم. این موضوعی است که بسیار اندک به آن پرداخت شده است. علت چیست؟ و چه تدبیری برای رفع این نقیصه به نظر شما می‌رسد؟

■ به نظرم علت را باید در عدم شناخت از روحیات و شاکله وجودی زن جستجو کرد. ما نتوانسته‌ایم در امور اجتماعی و فرهنگی، زن را از منظر الهی و وانسی نگاه کنیم و در نتیجه همیشه در مورد او دچار افراط و تفریط شده‌ایم. زمانی وجودش را انکار و در جای دیگر او را بیش از اندازه بزرگ و حلوا حلوا کرده‌ایم. بدون تردید زن دارای خصوصیات روحی، فکری و جسمی خاص و متفاوت از مرد است و این برای زن نقص نیست، ولی در مسائل فرهنگی و اجتماعی، زنان و مردان دارای حقوق مساوی هستند. اما جامعه مذهبی ما هنوز نتوانسته در عرصه فرهنگ و هنر و ادبیات و سینما پذیرای یک زن مسلمان کامل باشد. عدم معرفت عمومی به زن در عرصه فرهنگ هم سایه انداخته است. چهره و شخصیت زن را در آثار نویسندگان و نقاشان و فیلمسازان بنگرید متوجه ظلمی خواهید شد که از ناحیه اندیشه‌های هنری و ناپاک و روشنفکری غرب‌زده نسبت به زن شده است. در واقع مشکل امروز ما، فهم نادرست از شأن و جایگاه زن است.

● بخشید برای این که سوء تعبیری پیش نیاید، آیا این تشبیه که شما می‌فرمایید با مبنای اعتقادی ما ارتباط پیدا می‌کند یا تدوین اعتقادی ما در ارتباط با زن؟

■ اینها به عدم فهم درست ما از مبنای اعتقادی برمی‌گردد. شما زن را در کلام امام و رهبر بزرگوار انقلاب، استاد مطهری، علامه جوادی آملی و... مشاهده کنید و سخنان این بزرگواران راجع به زن را مطالعه کنید تا به عمق تفاوت از تعریف آنها نسبت به شخصیت زن با عرف امروز جامعه برسید فیلمساز ما وقتی می‌خواهد مادر و همسر یک شهید را نشان دهد دچار چند مشکل می‌شود. این که اصلاً این فیلمساز هنوز موجودی به نام زن را درست نشناخته که باطن و تراوشات باطنی او را مثلاً به عنوان یک مادر شهید به تصویر بکشد. شخصیت و موقعیت این نقش را نشناخته و نمی‌داند مثلاً مادر یک شهید در برخورد با همسایگانش و خانواده‌اش قبل و یا بعد از این که خبر شهادت پسرش را به او بدهند؛ چه واکنشی نشان می‌دهد دستخوش چه فعل و انفعالاتی می‌شود. آیا منفعل و کنش‌پذیر است یا تأثیرگذار؟ به

بازرگانی، اداری، آموزشی و... تفکیک شده و لیکن مدیران بخش فرهنگ باید دارای ویژگی‌های برتری نسبت به مدیران بخش صنعت و بازرگانی و اداری باشند؛ یعنی هیچ‌گاه مدیر یک کارخانه تولیدی نمی‌تواند مدیر یک استودیوی فیلمسازی شود، مگر آن که مدیر کارخانه شایستگی‌اش را برای مدیریت یک نهاد فرهنگی - هنری در جای دیگری اثبات کرده باشد. نه این که فرهنگ را لوله آزمایشگاه فرهنگی و فرهنگ آرائی خود کند، هر فردی در هر شغلی که بوده باشد می‌توانسته به مقتضیات فرهنگی آن کار و مسئولیت دست یافته باشد و جایگاه عنصر فرهنگ را در مخ و مغز آن جستجو کرده باشد، با شعار دادن و حرف فرهنگی زدن و پز فرهنگی گرفتن و پست فرهنگی اشغال کردن که تفکر و اندیشه و معرفت فرهنگی بدست نمی‌آید.

تلقی ساده ما از تعریف مدیریت باعث می‌شود که فقط به شرایط عمومی مدیریت توجه کنیم و نه به شرایط تخصصی آن. یکی از مشکلات جدی بخش فرهنگ و هنر و سینمای ما نیز همین است. ما اگر به تعبیر یکی از دوستان به دلیل بافت فرهنگی خاصی که داریم، برای کار فرهنگی، مدیریت خاصی قائل باشیم باید ببینیم بافت فرهنگی ما چه مدیری را می‌طلبد. من فکر می‌کنم بیش از آن که ما نیازمند مدیر باشیم در عرصه کار فرهنگی نیازمند پدر و برادر بزرگ‌تر هستیم. مدیر یک نهاد یا دستگاه فرهنگی باید خصلت‌های واقعی یک پدر را نسبت به زیر مجموعه‌اش داشته باشد. البته در یک خانواده بی‌سرپرست ناپدری می‌تواند جای پدر آن خانواده را بگیرد، اما عمل او - تا رسیدن به شأن پدر واقعی - عمل پدر خانواده است. بخش فرهنگ و هنر ما نیازمند پدر واقعی است. اگر مدیر به نیروهای فرهنگی از این منظر نگاه کند و خانواده فرهنگ به این فرد از این زاویه نگاه کند ما بر بسیاری از مشکلات فرهنگ فائق خواهیم شد. آن وقت بچه‌ها دور این پدر جمع می‌شوند و بچه‌های شیطانی هم که می‌بینند قادر به تحمل این کانون گرم خانوادگی نیستند، آرام آرام خودشان را کنار می‌کشند و اتفاقاً مشکل ما با آدم‌هایی از غیر جنس این خانواده هم حل می‌شود، زیرا دیگر این‌جا همه چیز بر مبنای روابط خانوادگی صادق و با صفاست و چون هیچ پسری به پدرش و هیچ پدیری به پسرش خیانت نمی‌کند، همه در یک مسیر و در یک جهت حرکت می‌کنند. این حرف‌هایی که در جامعه فرهنگی ما نسبت به مدیران و میزان گفته می‌شود ریشه در همین سوء تفاهم دارد.

همین دلیل فیلم‌های ما غیر واقعی می‌شود و بسیاری از زن‌هایی که در فیلم‌های سینمایی جنگی و غیر جنگی وجود دارند هیچ کدام شخصیت‌های واقعی جامعه نیستند. گرچه استثناء‌های کمی هم وجود دارد، مثلاً مادر بزرگ مجید در قصه‌های مجید نسبت به دیگر مادر بزرگ‌ها در بقیه فیلم‌ها، باورپذیرتر است و بیننده احساس می‌کند که مادر مجید یعنی مادر واقعی آقای پوراحمد که دقیقاً با پوراحمد در هنگام نوجوانی‌اش چنین برخوردهایی داشته و پوراحمد حس و حال مادرش در آن دوران را بازسازی می‌کند و این زن هیچ دوره دانشگاهی و بازگیری ندیده ولی این قدر نقش خود را واقعی و درست ایفاء می‌کند. چرا؟ به دلیل شناخت و شعوری که این کارگردان از این زن پیدا کرده که منشأ این شناخت در این مورد خاص رابطه عاطفی این فرزند و مادر بوده است. این شناخت باید در فرهنگ و هنر ما نهادینه شود. باید شعور و شهودی پیدا شود که بشود زنان جامعه را آن‌طور که هستند نشان بدهیم.

● به نظر می‌رسد آنچه به عنوان سینمای جنگ در ایران مطرح شد، در سال‌های بعد از آغاز جنگ و بر مبنای یک تئوری شکل گرفت و آن تئوری این بود که دفاع مقدس و جنگ نیاز به پوشش تبلیغی تصویری و ترغیبی برای مردم دارد. هر چند به نظر می‌آید این تئوری کمی کهنه است و با توجه به تحولاتی که در جامعه معاصر رخ داده، اساساً سینمای جنگ در ایران بر اساس نیاز واقعی به وجود نیامده و به اصرار و اجبار شکل گرفته و همین دلیل از درون خودش نجوشیده بلکه از درون سازمان‌های تبلیغاتی و روابط عمومی نهادهای وابسته به جنگ بیرون آمده و نیاز هنرمندان و اداره‌کنندگان جنگ و جنگجویان را مدنظر نداشته است. آیا شما واقعاً فکر می‌کنید پیدایش سینمای جنگ بر اساس نیاز واقعی جامعه ایرانی و جامعه فرهنگی ما بوده است؟ ■ مشکلی که به نظر من از ابتدا وجود داشت و هنوز هم وجود دارد این است که ما معرفت رسانه‌ای دینی نداشته‌ایم زیرا اگر ما غایت هر رسانه را می‌شناختیم و می‌دانستیم که چه کاربردی‌هایی برای ما دارد، هرگز گرفتار سوء استفاده‌های سطحی از آن نمی‌شدیم. شما به نقش تلویزیون در حمایت و پشتیبانی تبلیغاتی در جنگ اشاره کردید؛ بله به نظر من هم همین‌طور است و تلویزیون ما برای بسیج عمومی مردم و تفهیم اهمیت حضورشان در جبهه مقاومت ملی کافی بود اما چون ما تلویزیون و مقتضیات این رسانه را نمی‌شناختیم، در بخش‌هایی از همین رسانه

(تلویزیون) ضربه خوردیم. ممکن است شما بپرسید تلویزیون چه آسیبی به جنگ زد؟

یکی این که چون این رسانه را نمی‌شناختیم نتوانستیم از آن استفاده مطلوب و غایی بکنیم و حتی در مواقعی از این دستگاه با همان تئوری پشتیبانی از جنگ استفاده غلط کردیم و به آن تئوری هم عملاً لطمه زدیم. و نکات دیگری که باید در جای دیگری پیرامون آن سخن گفت اما سینما اساساً رسانه نست و ما به دلیل



ناتوانی‌مان در بهره‌گیری از رسانه تلویزیون، تصور کردیم سینما هم مدیومی است مانند تلویزیون با کمی تفاوت و پرده و تصویر بزرگ‌تر! و در نتیجه کاربری آن را هم کاربری رسانه‌ای و تلویزیونی تلقی کردیم. در صورتی که اساساً سینما، هنری آمیخته با صنعت است که به هیچ‌وجه برای مصرف روز طراحی نشده و به دلایلی از قبیل گران بودن، حجیم بودن و گسترده بودنش، عملکردی مانند یک شبکه تلویزیونی که ظرف چند دقیقه همزمان تولید کند و نمایش بدهد، در سینما امکان پذیر نیست. رسانه برای درگیر کردن مردم با مسائل روز و امیدبخشی به زندگی فردای مردم است - دقیقاً فردایی که ۲۴ ساعت دیگر است - در حالی که سینما، چنین

بزرگان انقلاب، مسئولان نظام و سیاست‌گذاران فرهنگی باید سعه صدر نشان بدهند و شکوه و شکایت‌های هنرمندان را تحمل کنند.

همین دلیل ما در کل سینما این آسیب را دیده‌ایم و طبیعاً سینمای جنگمان هم مانند دیگر بخش‌های سینمایی این لطمه را خورده است که بخش عمده‌اش هم غیر قابل جبران است. نه به این دلیل که مثلاً صدوپنجاه فیلم جنگی ساخته شده و فرضاً ۵ میلیارد تومان خرج شده و این پول از بین رفته؛ بلکه مهم‌تر آن که نیروهای انسانی این سینما، که در اثر تربیت غلط و راه و روش نادرست مدیریتی در این ۱۵ ساله به هدر رفته‌اند، را دیگر نمی‌توان به باور درستی از سینمای جنگ رسانید. یعنی شما دیگر نمی‌توانید ذهنیت فیلمسازی، که آن فیلم‌های رسانه‌ای را ساخته و از سینما بهره‌گرفته است را تصحیح کنید. به همین دلیل اکنون حتی بعضی از فیلمسازان مذهبی و انقلابی و جبهه‌ای، سخت‌شان است که کسی کارهاشان را نقد کند. هنوز از سینمای خودشان دفاع می‌کنند و حرف منتقدان دلسوز را نمی‌پذیرند به این جهت است که فکر می‌کنند اگر تسلیم شوند لابد گذشته خودشان را نفی کرده و زیر سوال برده‌اند و آنها که عملکرد گذشته خودشان را نقد می‌کنند مدام در حال پیشرفت در کارهای بعدی خود هستند. از نظر من مهم‌ترین چیزی که از دست داده‌ایم نیروی انسانی بوده که در بستر جنگ و سینما پرورش یافتند و بخشی از آنها بخاطر عادت غلط حاضر به تصحیح خود نیستند. در دنیایی که هر کسی دنبال بهره‌وری است تا حداکثر بهره را از حداقل انرژی ببرد، ما حداقل بهره را هم از سینمای جنگ و نیروهائی که هزینه زیادی برای آن کرده‌ایم، نبرده‌ایم.

خسارت دومی که به ما وارد شده تفاوت شرایط روحی، روانی ۱۰ سال پیش ما با امروز است. جدال خیر و شر در جامعه ده سال پیش، با امروز بسیار تفاوت دارد و اگر سینمای جنگ که میدان جدال خیر و شر است توانسته بود از آن فضا، موقعیت استفاده درست کند، الان نسلی داشتیم که واکنش فرهنگی و مذهبی شده بود و از خواندن رمان آن چنانی او هراسی نداشتیم و امروز این مقدار نگران تأثیر تخریبی تهاجم فرهنگی نبودیم. ترس امروز ما به خاطر ضعف پشتوانه فرهنگی مان است و نسل انقلاب، هنوز واکنش نشده طبعاً یک بدن ضعیف در برابر ضعیف‌ترین میکروب آسیب‌پذیر است؛ در حالی که یک بدن مقاوم در برابر قوی‌ترین میکروب‌ها مقاومت می‌کند. ما هنوز واکنش فرهنگی - ملی نشده‌ایم. لذا جریان‌هایی که به صورت ضد فرهنگ به سمت ما می‌آید و حشمتاک شده است.

شأنی ندارد. یک پروژه سینمایی گاهی سه سال طول می‌کشد و در این مدت مردم هزاران نوع نیاز رسانه‌ای دارند که اگر این پرونده سه ساله بر اساس نیاز اولیه مردم تشکیل شده باشد در زمان نمایش موضوع آن بیات و فطیر خواهد شد. پس سینما ماهیتاً رسانه نیست و استفاده رسانه‌ای از آن نابجاست در سینما باید سخنی گفته شود که بوی کهنگی ندهد و دریافت دو انسان در سنین متفاوت از پیام آن باید با یکدیگر متفاوت باشد و اشتباه در تعریف و ساندویچی کردن و مصرف روزمره به سینما دادن آن را به حذر سانه تنزل داده و پای موضوعات تلویزیونی را به سینما کشانده است. از آن جا که پیام سینمای مطلوب و درست با نیاز مائای فطری انسان هماهنگی دارد وقتی راه سینما به بیراهگی کشیده می‌شود خود به خود آدمی آن را پس می‌زند چون سینما از حیز پاسخگویی به نیاز اساسی انسان ساقط می‌شود. اگر به هزار فیلمی که طی ۲۰ سال بعد از انقلاب ساخته شده است مروری داشته باشید خواهید دید تعداد فیلم‌های ماندگار به ۲۰ عدد هم نمی‌رسد!! فیلم‌هایی که سخنی همیشگی داشته باشند و همیشه قابل اکران باشند و بوی کهنگی در قصه، شخصیت‌پردازی، لوکیشن و زاویه نگاه نداشته باشند. و با هر انسانی بتواند ارتباط برقرار کند.

● این مسأله به سینمای جنگ ایران لطمه زده و در واقع سینمای جنگ ایران را بی‌خاصیت و زائد کرده و نتیجتاً وقتی دقیق نگاه کنیم می‌بینیم نه وظیفه تبلیغاتی خود را درست انجام داده، نه وظیفه ترغیبی - تشویقی‌اش و نه حتی وظیفه هنری‌اش را! حالا این سوال پیش می‌آید که واقعاً حاصل سینمای جنگ چه بوده است؟ چه در بعد هنری و فرهنگی و چه در بعد رسانه‌ای ساده‌اش؟!

■ این گرفتاری که شما اشاره می‌کنید یک گرفتاری معرفتی است که ما نسبت به کل سینما و تلویزیون پیدا کرده‌ایم. همین‌طور که یک مصداق بارز آن نیز در جنگ، تجلی پیدا کرده و اگر شما با دید اقتصادی هم نگاه کنید بین رسانه و اقتصاد پیوندی است که بین سینما و اقتصاد هم این پیوند وجود دارد. همان گونه که نیاز انسان به تنفس، محیط زیست و غذا نیازی فطری و ناشی از غریز طبیعی است، پس سینما هم می‌تواند سینمای اقتصادی باشد و همان‌طور که سینمای جنگ داریم، سینمای اقتصاد هم داشته باشیم. همچنان که در دنیا سینمای ورزش، سینمای تحرک (Active)، سینمای سیاسی و سینمای دینی داریم ولی وجه مشترک همه اینها این است که نباید در حد رسانه تنزل داده شوند و به

شناخت و معرفت ما نسبت به این دو وسیله ایجاب می‌کند که ما تلویزیون را برای نیازهای روزمره انسان به‌کار گیریم و سینما را برای پاسخ به نیازهای همیشگی و دائمی انسان.

شناخت و معرفت ما نسبت به این دو وسیله ایجاب می‌کند که ما تلویزیون را برای نیازهای روزمره انسان به‌کار گیریم و سینما را برای پاسخ به نیازهای همیشگی و دائمی انسان. از آن‌جا که انسان‌ها فطرتاً دارای غرائز مشترکند در سینما باید به کاربری عام و جهانی آن توجه داشته باشیم در صورتی که تلویزیون، فاقد این توانایی است. تلویزیون حتی یک رسانه منطقه‌ای هم نیست، چون ممکن است مردم کشور همسایه این نوع حرف زدن و تحلیل شما را قبول نداشته باشند. وظیفه رسانه‌ای در تلویزیون ایجاب می‌کند که اگر می‌خواهید برای جلب مردم برنامه پخش کنید باید رعایت حال و هوا و سلیقه و فرهنگ و نیاز روزمره آنها را داشته باشیم و چه بسا نیاز مردم دو شهر در این زمینه‌ها با هم متفاوت باشد.

در این‌جا بحثی دارم راجع به غفلت و بی‌توجهی که در تلویزیون کنونی ما علیه سینما آغاز شده و متأسفانه کسی به آن توجه ندارد! البته آثار تخریبی و منفی این غفلت و خطا را نشان می‌دهد و آن روز مثل آدمی که انرژی جوانیش را به هدر داده، پشیمان خواهیم شد و در غم از دست دادن گذشته افسوس خواهیم خورد.

تلویزیون سرمایه‌های جهانی، فطری و دائمی انقلاب را به روزمره‌گی کشانده و این خطایی است که مدیران و تصمیم‌گیرندگان تلویزیون مرتکب آن شده‌اند و کسی هم به این اشتباه توجه ندارد. منشأ این خطا غفلی است که نسبت به شناخت رسانه و شناخت هنر و تداخل شأن این دو با یکدیگر وجود دارد.

● برگردیم به سینمای جنگ؛ به نظر شما این تعریف از کجا و چگونه به بیراهه رفته؟ سینمای جنگ متولد نهادهای انقلاب است و فیلمسازان مستقل آن را به وجود نیاوردند و به واسطه نیازهای تبلیغاتی توسط روابط عمومی و امور تبلیغاتی نهادها به وجود آمد. آیا این تعریف غلط حاصل اشتباه نهادها بود یا وزارت ارشاد؟ و اصلاح آن وظیفه چه کسی بود؟

■ این غلط، یک غلط عمومی بود و شاید همه ما سهمی در این غلط عمومی داشته باشیم. به نظر من ابتدا باید این غلط را ریشه‌یابی کرد. آیا این غلط‌ها و اشتباهات عمدی یا تصادفی بوده و یا ناشی از جهل دست‌اندرکاران بوده من به دلیل صداقتی که در اغلب این نهادها شرح دارم می‌دانم اکثر دست‌اندرکاران حسن نیت داشته‌اند ولی این حسن نیت همراه با جهل و بدون شناخت موضوع بوده. حتی بخش خصوصی و منتقدان ما نیز در این غلط سهیم بوده‌اند. اگر منتقدان ما اقتدار می‌داشتند و به عنوان

آسیب سوم که نصیب سینمای جنگ ما شده و جبرانش بسیار مشکل است، مخاطب بوده. مخاطب، نیازمند یک سینمای جنگ منطبق با فطرت است. اگر شما بخواهید از این ۱۵۰ فیلم جنگی، فیلم‌های نزدیک به فطرت انسانی را جدا کنید، با ارفاق از ۱۵ تا فیلم بیشتر نمی‌شود!

● منظورتان از فیلم منطبق بر فطرت چیست؟

■ انسان یک نیاز دائمی و همیشگی دارد و یک نیاز آبی و روز به روز. به نظر من نیاز روز به روز انسان را باید رسانه‌ها جواب دهند و نیازهای فطری انسان که نیازهای لا‌بتغیر و دائمی هستند را باید سینما تأمین کند. البته نیازهای فطری، خود دارای ظرفیت‌های گوناگون هستند. امروز انسان یک نوع غذایی را دوست دارد و ۵ سال دیگر این نوع غذا را دوست ندارد، ولی هیچ‌گاه این طور نیست که اصلاً به غذا نیاز نداشته باشد.

نیاز انسان به آب، هوا، غذا و... (صرف نظر از نوع و اندازه غذا نیازی غریزی و فطری است و در کنار آن انسان نیازمندی‌های معنوی هم دارد. به لحاظ فطری نیازهای معنوی انسان در گرایش به شعر، زیبایی، لطافت، عشق، نیایش، علم، آگاهی، احساس برتری جوئی خود را نشان می‌دهد. صرف نظر از نوع و اندازه نیازهای معنوی، شما نمی‌توانید انسانی پیدا کنید که نیاز معنوی نداشته باشد. ممکن است یک انسان در اثر تربیت غلط نیاساز معنوی خودش را به صفر رسانده باشد اما در همان نقطه صفر آسیب‌هایی به این انسان وارد می‌شود که علتش عدم توجه او به نیازهای معنوی‌اش است. وقتی چنین انسانی در محضه و تنگنا قرار می‌گیرد فوری متوجه خطاهایش می‌شود. همه آدم‌هایی که اختلاس می‌کنند و کارهای بد انجام می‌دهند. وقتی به زندان می‌افتند به اشتباهشان پی می‌برند. عده‌ای فکر می‌کنند که این آدم را شکنجه‌اش کرده‌اند؛ در حالی که مجرمین می‌گویند وقتی از فضای جامعه جدا می‌شویم و در تهایی قرار می‌گیریم، یک باره دچار حمله‌های درونی می‌شویم و می‌فهمیم که اشتباه کرده‌ایم.

می‌خواهم بگویم نیاز فطری انسان، دائمی است و هیچ‌گاه از انسان دست بر نمی‌دارد هنر و احساس زیبایی دوستی نیازهای فطری انسان است. نیاز انسان به نقاشی، نظم و موسیقی و سینما و نمایشی که پاسخ‌گوی نیازهای قطعی و واقعی او باشد، نیازی فطری است.

تلویزیون و سینما دو پدیده غربی هستند که ما وظیفه داریم از هر دو پدیده استفاده درست و صحیح بکنیم.

کسانی که با سینما آشنا هستند، بر غلط بودن برداشت‌ها و تعریف‌های سینمایی تذکر می‌داند شاید وضع چنین نمی‌شد. البته شاید منتقدان بگویند که ما امکان و توان و قدرت این کار را نداشتیم، اما پاسخ بنده این است که نداشتن قدرت، موجب سلب تکلیف نمی‌شود. اگر این موضوع با اهمیت بوده و در حد تکلیف اجتماعی، انقلابی و دینی است باید انسان قدرت انجامش را کسب بکند. در این صورت باید بگوییم همه دست‌اندرکاران در این غلط و اشتباه سهیم بودند؛ یکی با عمل و دیگری با سکوت. اما رنج اصلی از ناحیه قندان یک سازمان و سیستم فکور و کار آفرین سینمایی به‌وجود آمد و سینمای باقیمانده از انقلاب هم پویکیده و پوسیده و بیش از ۹۰ درصد آن فاسد بود ناگزیر در برابر حرکت مذهبی مردم، آب و ویران شد. ممکن است منتقدان بگویند که شرایط برای ما فراهم نبود، اجازه به ما نمی‌دادند و چون ما را هم تکفیر می‌کردند قدرت پرداختن به این موضوع را نداشتیم. به نظر من اگر منتقدان ما آدم‌های ملی و دلسوز و شیفته سینما بودند و از سر سیری به سینما نیامده بودند و احساس وظیفه انقلابی و دینی داشتند باید تحت هر شرایطی قدرت لازم را کسب می‌کردند و در برابر این جریان خطا می‌ایستادند و با تدبیر و علاقه و جهت‌گیری سینماگران تازه کار را تصحیح می‌کردند.

● این درست نیست که شما فقط توپ را توی زمین ما بیندازید، چون خواه ناخواه این توپ توی زمین شما هم هست. ما تنها یک "بک" وسط بودیم و ده بازی کن دیگر را افراد دیگری تشکیل می‌دادند؛ گروه‌های مختلفی که کار می‌کردند از قبیل حوزه، وزارت ارشاد، سینمای دفاع مقدس و... منتقد هم سهم کوچکی داشته، اما سهم عمده بر عهده دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذاران سرمایه‌گذاران و تولید کنندگان بوده است.

■ اولاً آن روزها انجمن سینمای دفاع مقدس نبود، ثانیاً بنده که در ابتدا گفتم شاید همه ما سهیم بودیم به همین دلیل منتقدان نیز باید سهم خودشان را در این خطا بپذیرند و باید کسب قدرت می‌کردند. خدا به عنوان یه حلیف می‌گوید نماز بخوانید ما نمی‌توانیم به خداوند بگوییم وضو نداریم. می‌گوید بروید وضو بگیرید نمی‌توانیم بگوییم آب نداریم، می‌گوید آب تهیه کنید، یعنی کسب قدرت بر عهده مکلف است. اگر نخواهیم از خودمان دفاع غیر منطقی بکنیم باید بی‌پذیریم خطایی که در سینمای جنگ رخ داده، خطایی متعلق به همه بوده است.

حوزه هم ممکن است اشتباه کرده باشد. من که الان در خدمت شما هستم، آدم ۵ سال پیش نیستم، آدم ۱۰ سال پیش هم نیستم. شما هم همین‌طور، هیچ آدمی نباید مانند دیروزش باشد. همه ما در حال رشد هستیم و خدا کند که این رشد مثبت باشد نه منفی. حضرت مولی می‌فرماید: "هر کسی دو روزش مساوی باشد زیانکار است." البته ما عقیده داریم حوزه از ابتدا کار شناسانه‌تر از جاهای دیگر به سینما ورود پیدا کرد و در آثار حوزه ردپای این تفاوت نگرش حوزه با دیگران مشهود است. در همین ۱۸-۱۹ کار سینمایی جنگی که در انجام شده ماندگاری و مخاطب‌شناسی در اغلب آنها نسبت به بقیه آثار سینمای جنگ بیش‌تر است. اگر نخواسته باشیم زیاد خودمان را تحویل بگیریم و اگر بیست درصد با دیگران تفاوت داشته باشیم، پس معلوم می‌شود به همین میزان حواسمان بیش‌تر از بقیه جمع بوده است.

● تولیدات اولیه فیلم‌های جنگی با استقبال خوب مردم روبرو شد. تولیدات جنگی که حالا ما آنها را متهم می‌کنیم که روحیه دفاع مقدس را تضمین نمی‌کردند یا... به هر حال مورد اقبال بودند ولی دو، سه سال بعد چنین شد و ما هم چیزی جایگزینش نکردیم. آیا فکر نمی‌کنید که مهم‌ترین عاملی که باعث نابودی سینمای جنگ شد، مقرراتی بود که اگر نخواهیم بگوییم به شکل سانسور و یا تمیزی به عنوان باید‌ها سینما را از پایه نابود کرد؟

■ این که شما می‌گویید همه آثار گذشته مورد توجه مردم بود من این را قبول ندارم و این توجه و اقبال مردم هم اتفاقاً از سر این بود که در این اشتباه دخیل بودند و حکم هنر را با حکم رسانه عوضی گرفته بودند. یعنی مردم هم نیاز رسانه‌ای شان را با سینما اشباع می‌کردند. ما در پی گناهکار جلوه دادن مردم نیستیم ولی مردم دانش سینمایی نداشتند، ما هم نداشتیم، مسئولان هم نداشتند، منتقدان ما هم نداشتند، مردم به‌خاطر عرق و علاقه و گرایش که به هنر دارند هنر دوست هستند، ولی دانش ندارند و این دانش را باید اهل فرهنگ و جامعه فرهنگی به مردم بدهند تا مردم بتوانند درست انتخاب کنند. حس و حال و شرایط وجود دارد ولی دانش و بینش نیست. پس آن اقبالی که شما می‌گویید وجود داشت در واقع غلط و افراطی است که در گرایش مردم وجود داشته که کاربری هنر و رسانه را با هم یکی می‌دانستند. اما دلایل دیگری نیز وجود داشت که تولد جدید سینما یکی از آنهاست. در واقع سینمای بعد از انقلاب با آغاز جنگ متولد شد و برای مردم مهم بود که سینمای متولد انقلاب را بشناسند

بیش و دانش مردم رشد کند. حتماً شما قبول دارید که مردم ما در این سال‌ها سرعت و آهنگ رشد بسیار بالایی داشته‌اند. شما میزان دانش و بیش دو بچه ۸ ساله قبل و بعد از انقلاب را با هم مقایسه کنید. بنده این مقایسه را با زندگی خصوصی خود و بچه‌هایم می‌کنم. وقتی که دوازده سالم بود مسأله شخصی‌ام چه بود و امروز مسائل فرزندانم در این سن و سال چیست؟ یقیناً آهنگ رشد آحاد مردم جامعه نسبت به گذشته خیلی سریع‌تر بوده است ولی به دلیل عدم کارایی مدیریت سینمای بعد از انقلاب شناخت

طبیعتاً تازگی حرکت جدید سینما چیزی بود که مردم آن را متعلق به خودشان می‌دانستند و حمایت و حضورشان در آن را لازم می‌دیدند و انگیزه دیگری که آن روزها وجود داشت تعمیم قدرت انقلاب در همه جا واز جمله سینما بود.

● مردم نمی‌خواستند، مسئولان می‌خواستند.

■ من وارد این بحث نمی‌شوم. این یک بحث جامعه‌شناسانه ویژه است که مردم ما دنبال چه چیزهایی بود و این چیزهایی که دنبالش بودند چه مظاهری داشت.



نصوبی و فرهنگی مردم ب هجوم فیلم‌های بدون مجوز خارجی از طریق ویدئو و ماهواره شکل گرفت. به همین سبب بیوند متقابل مردم و سینما آن طور که باید به وجود نیامد. وقتی تولیدات سینما شروع شد به تناسب حال و هوای اول کار تا حدودی موفق بود ولی این رشد تداوم نداشت و متأسفانه تلقی فیلمسازان جنگ، مدیریت دولتی

من عقیده‌ام بر این است که مردم ما منهای آن درصدی که با انقلاب همراه نبودند و انقلاب را قبول نداشتند، دوست داشتند هر جایی که می‌روند نمادی از قدرت انقلاب را ببینند. یعنی شما بعد مردمی بودن انقلاب را قبول ندارید؟ سینمای متولد شده به دلیل اشتباهی که در تلقی خودش داشت نتوانست پا به پای رشد فرهنگی و

و مسئولان نیروی نظامی که با حسن نیت در پی تقویت سینمای جنگ هستند هنوز هم سطحی است. در حالی که مقتضیات ساخت فیلم جنگی در حال و برای آینده با گذشته کاملاً متفاوت است. مخاطب امروز، مخاطب دیروز نیست و چه بسا نسبت جنگ نظر منفی داشته باشد. طبیعتاً زاویه نگاه به ساخت فیلم جنگی صرفاً یک نگاه حماسی و یا تبلیغاتی و یا جانبدارانه به نفع یک ارگان نظامی نیست، سینمای امروز و فردای جنگ باید پاسخگوی سئوالات و شبهات و... پیرامون جنگ باشد، آن هم با رعایت اصول تبلیغات غیر مستقیم، نه شعار دادن و... متأسفانه این رشد و بلوغ در مدیریت سینما و فیلمسازان جنگی وارگان‌های نظامی حمایت کننده به وجود نیامده البته ما سینمای ضد جنگ نمی‌خواهیم و معنی داشتن فیلم اقلانعی، فیلم ضد مقاومت ساختن نیست و این را باید توجه داشت که اگر ملتی ایر قدرت جهان هم باشد اگر در کنار ایدئولوژی و تفکری که دارد روح مقاومت نداشته باشد با تمام قدرت و توانایی‌هایش آسیب‌پذیر خواهد بود. شما ببینید افغانستان، ترکمنستان تا ماوراءالنهرین و... همگی یک روز جزء سرزمین ما بوده‌اند اما هیچ فکر کرده‌اید چرا خاک و جغرافیای ایران امروز این قدر کوچک شده است. به دلیل تهدیدات خارجی‌ها و ضعف و کوتاه آمدن حاکمان و حکومت‌های مرکزی و منطقه‌ای گذشته ایران، یامردم همچون حاکمان تسلیم زور می‌شدند و یا در برابر خارجی‌ها و حکومت‌های داخلی می‌ایستادند و لیکن نتیجه آن وا دادن و عقب‌نشینی و تکه‌تکه شدن ایران بزرگ بود. یعنی روح مقاومت ملی در برابر دشمن ضعیف بود. در تاریخ سیاسی ملت ایران، مبارزات بسیاری زیادی به وجود آمده است و شما مقاومت مردم را در برابر قراردادهای مختلف استعماری مشاهده می‌کنید. اما در نهایت به قراردادهای تحمیلی و ننگین تن می‌دادند و همیشه نیز مردم مبارز و در رأس آنها روحانیت با حکومت‌ها مقابله وزندان و شکنجه و تبعید و شهادت را به جان می‌خریدند. بنده خودم شخصاً با حرکت به‌سوی سینمای اقلانعی و به قول شما ضد جنگ موافقم، اما شرایطی برای آن قائم و آن شرایط "باید‌هایی" را می‌سازند که هر کس باید در تربیت بچه خودش هم رعایت کند و آن تقویت روحیه ملی و خانوادگی و شخصی در برابر متجاوزگر است.

به نظرم اگر داشتن سینمای ضد جنگ به از دست دادن مقاومت ملی منجر شود نتیجه‌اش این می‌شود که ما به مردم القا کنیم که در برابر دشمن، دشمن شخصی،

خانوادگی و ملی خودتان لزومی به ایستادگی و مقاومت ندارید که از نظر ملی و فطری صحیح نیست و قطعاً چنین سینمایی محکوم به شکست است، چون حس دفاع، حس فطری است، اگر کسی در خیابان به شما توهین کند یا حق شما را پایمال کند، حس دفاع فطری شما برانگیخته می‌شود. اگر کسی به ناموس شما بد نگاه کند، خشمگین می‌شوید و این خشم یک غریزه است که اگر ناصحیح پنداشته شود و یا به کار گرفته نشود، نتیجه ضد فطری خواهد داشت. خشم مقدس در وجود انسان هست و اتفاقاً باید پرورش داده شود و جهت بگیرد. سینمای من، سینمایی فطری است، و اگر سینمای ضد جنگ شما نتیجه‌اش زنده کردن خشم مقدس باشد من با آن موافقم.

● این که خیلی مبهم و غیر معلوم است. سینمای جنگ را ما اختراع نکرده‌ایم! این اختراعی است که انجام شده و فکر می‌کنم تنها راه رشد فرهنگی، اصلاح و تغییر و انتقاد کردن از گذشته است. آمریکایی‌ها تجربه کردند و رفتند و با صداقت و اعتقاد در جنگ جهانی جنگیدند و وارد آن شدند؛ بدون آنکه روحیه دفاعیشان را از دست بدهند و یا به خطر پشت کنند. در وجود انسان، فطرت یا وجود دارد و یا نه. گرایش انسان به فطرت با یک اثر هنری قابل تغییر و نفی کردن نیست. بر عکس اگر شما یک فیلمساز و هنرمند را در بیانش آزاد بگذارید، هم به فطرتش جواب می‌دهد و هم جامعه تحول پیدا می‌کند. هم رشد فرهنگی داریم و هم جامعه خودش را اصلاح می‌کند. اما به مجردی که راه او را "بایدی" هموار می‌کنیم چه کسی می‌تواند تضمین بکند همان خطایی صورت بگیرد که در پیدایش سینمای جنگ از طریق تقسیم غلط و سینما پیدا شد.

من فکر می‌کنم هر نوع باید و نیایدی همانطور که ده سال پیش منجر به از بین رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی این خطه شد و ما توانستیم آن را در تلویزیون و سینما ببینیم، سال‌ها بعد هم نخواهیم توانست ببینیم. چون آدم‌ها همان آدم‌ها هستند، همان تعاریف را دارند و با ضرب و زور هم نمی‌توان از ذهنشان خارج کرد و هر باید جدیدی هم ما را به بیراهه خواهد برد.

■ اولاً ما سینما را اختراع آمریکایی‌ها و آن را ضد دفاع نمی‌دانیم. ثانیاً ما به اختراع دیگران کاری نداریم. ما باید در اختراع آنها تصرف کنیم و من اتفاقاً می‌خواهم از تضاد و تعارض گفته شما با مثالی که زدید در جهت اثبات حرف خودم استفاده کنم.

حمایت‌های معنوی یعنی این که شما بیش از هر چیز به هنرمند و خلاقیت‌هایش بها بدهید.

شما می‌گویید آمریکایی‌ها آمده‌اند و سینمای ضد جنگ را راه انداخته‌اند. ولی بر عکس این نظر شما سینمای آمریکا یک سینمای موثر و مقتدر و مدافع منافع ملی آمریکاست به همین دلیل من آن را الگویی نجات سینمای ملی خودمان می‌دانم در حالی که این خصیصه در سینمای هند وجود ندارد، شما در سینمای هند اقتدار فرهنگی و ملی هند را نمی‌بینید. البته مضمون و محتوای سینمای آمریکا در اغلب موارد چیزی نیست که بتوان آن را تأیید کرد، و لکین جایگاه، مدیریت، استفاده صحیح از سینما در فرهنگ آمریکا قابل اقتباس است. مثلاً شما می‌گویید آمریکایی‌ها در ویتنام رفتند، زدند، کشتند و از بین بردند و برگشتند و تعداد زیادی فیلم ضد خودشان را هم در آنجا ساختند و هنوز هم دارند می‌سازند بله؟ اولاً در فیلم‌های جنگی آمریکایی کلی فیلم در جهت توجیه حضور آمریکایی‌ها در ویتنام ساخته شده است. اما فیلم‌های ضد آمریکایی جنگی ساخته شده در هالیوود در چارچوب بایدها و نبایدهایی ساخته شده که هیچ گاه ضرورت وجود نظام جامع قدرت‌گرایی آمریکا را نمی‌کند و اشتباهات نظامی آمریکا را به فردی، فرماندهی و یا گروهی نسبت می‌دهند. به همین دلیل بعد از چند دهه از تجاوز آمریکا به ویتنام و هیروشیما و این همه به قول شما فیلم ضد جنگی ساختند، مردم آمریکا همواره پشتیبان تعرضات و حضور نظامیان آمریکا در گوشه و کنار دنیا هستند، اگر نیستند پس آمریکا این همه مدت در خلیج فارس و... چه می‌کند؟ چون آنها این تعرضات نظامی را در جهت منافع ملی خودشان می‌دانند. در حالی که نظام رسانه‌ای و تبلیغاتی ما به قدری سطحی، غلط و نارسا است که هنوز مردم ما از صمیم دل برگزاری کنفرانس بزرگی همچون اجلاس سران کشورهای اسلامی را یک نفع ملی نمی‌دانند؟! پس بنده نفس سینمای ضد جنگ را قبول دارم مشروط بر این که نتیجه‌اش به تقویت مقاومت روحیه مبارزه ملی بینجامد. شما نمی‌توانید سینما را مستقل و آن را به صورت انتزاعی تلقی و از متن جامعه جدا کنید و بگویید مسائل جامعه چیز دیگری است. همچنان که ما نمی‌توانیم خط و جهت و اثر سینما را از منافع ملی جدا کنیم. منافع ملی ما مقدم بر منافع سینمایی ماست. منافع ملی همان است که ما دوست داریم این مردمی که صدها سال در تاریخ ایران نقش داشته‌اند در برابر پرتغالی‌های و انگلیسی‌ها و... جنگیده‌اند ولی همیشه شکست خورده‌اند و شکستشان منجر به تکه‌تکه شدن سرزمینشان شده است. دلمان

شما می‌گویید آمریکا با آمدن و سینمای ضد جنگ راه انداخته‌اند. ولی بر عکس این نظر شما سینمای آمریکا یک سینمای موثر و مقتدر و مدافع منافع ملی آمریکاست به همین دلیل من آن را الگویی نجات سینمای ملی خودمان می‌دانم در حالی که این خصیصه در سینمای هند وجود ندارد، شما در سینمای هند اقتدار فرهنگی و ملی هند را نمی‌بینید. البته مضمون و محتوای سینمای آمریکا در اغلب موارد چیزی نیست که بتوان آن را تأیید کرد، و لکین جایگاه، مدیریت، استفاده صحیح از سینما در فرهنگ آمریکا قابل اقتباس است. مثلاً شما می‌گویید آمریکایی‌ها در ویتنام رفتند، زدند، کشتند و از بین بردند و برگشتند و تعداد زیادی فیلم ضد خودشان را هم در آنجا ساختند و هنوز هم دارند می‌سازند بله؟ اولاً در فیلم‌های جنگی آمریکایی کلی فیلم در جهت توجیه حضور آمریکایی‌ها در ویتنام ساخته شده است. اما فیلم‌های ضد آمریکایی جنگی ساخته شده در هالیوود در چارچوب بایدها و نبایدهایی ساخته شده که هیچ گاه ضرورت وجود نظام جامع قدرت‌گرایی آمریکا را نمی‌کند و اشتباهات نظامی آمریکا را به فردی، فرماندهی و یا گروهی نسبت می‌دهند. به همین دلیل بعد از چند دهه از تجاوز آمریکا به ویتنام و هیروشیما و این همه به قول شما فیلم ضد جنگی ساختند، مردم آمریکا همواره پشتیبان تعرضات و حضور نظامیان آمریکا در گوشه و کنار دنیا هستند، اگر نیستند پس آمریکا این همه مدت در خلیج فارس و... چه می‌کند؟ چون آنها این تعرضات نظامی را در جهت منافع ملی خودشان می‌دانند. در حالی که نظام رسانه‌ای و تبلیغاتی ما به قدری سطحی، غلط و نارسا است که هنوز مردم ما از صمیم دل برگزاری کنفرانس بزرگی همچون اجلاس سران کشورهای اسلامی را یک نفع ملی نمی‌دانند؟! پس بنده نفس سینمای ضد جنگ را قبول دارم مشروط بر این که نتیجه‌اش به تقویت مقاومت روحیه مبارزه ملی بینجامد. شما نمی‌توانید سینما را مستقل و آن را به صورت انتزاعی تلقی و از متن جامعه جدا کنید و بگویید مسائل جامعه چیز دیگری است. همچنان که ما نمی‌توانیم خط و جهت و اثر سینما را از منافع ملی جدا کنیم. منافع ملی ما مقدم بر منافع سینمایی ماست. منافع ملی همان است که ما دوست داریم این مردمی که صدها سال در تاریخ ایران نقش داشته‌اند در برابر پرتغالی‌های و انگلیسی‌ها و... جنگیده‌اند ولی همیشه شکست خورده‌اند و شکستشان منجر به تکه‌تکه شدن سرزمینشان شده است. دلمان

● اینها که شما می‌گویید درست است ولی انتقاد دوره‌ای هم برای حفظ منافع ملی در آینده لازم است. الان این چیزی که شما می‌گویید راه را بر شکل‌گیری یک سینمای انتقادی واقعی، یعنی سینمایی که نقایص گذشته را بیان کند و نارسایی‌هایی را که در جنگ بوده بدون ترس و با شهامت بگوید که کجا ما اشتباه کرده‌ایم، بسته است. همان‌طور که رئیس جمهور می‌گوید، برویم بگوییم که کجا اشتباه شده است. آیا زمان آن نرسیده که بگوییم ما در جنگ این اشتباهات را داشته‌ایم و آیا سینما این وظیفه را به عهده می‌گیرد؟

به مجردی که فردی، نهادی و یا مجموعه‌ای از آدم‌ها، سیاستی را برای جهت دادن به اثر هنری و فطرت هنرمند تعیین کنند و بایدها و نبایدهایی را روی یک اصل کلی بنا کنند، اما اصل کلی به جزئیات و اساسنامه‌ها و بخشنامه‌ها و ماده و تبصره بدل شود تا مثلاً یک بساز و بفروش مانع رشد، گرایش و جهت‌گیری فطری هنرمند شود، در واقع مانع رشد طبیعی سینما و مسیر انتقادی آن شده‌ایم. بنابراین چرا ما باید از این که هنرمندان را آزاد بگذاریم ترسیم و اصلاً چرا سایه سنگین نهادهای تصمیم‌گیرنده را از روی سینمای جنگ بر نمی‌داریم تا هر کس، هر چه می‌خواهد بسازد؟ خب انتقاد هم بکنند چه

باید دید هنرمند برای چه می‌خواهد کار کند؟ مخاطبش کیست؟ مطمئناً اگر نیت و اثرش، از جنس نیاز مردم باشد می‌تواند در میان همین مردم و برای مردم کار کند.

فیزیکی و معنوی و هدایتی، توجیهی و منطقی باشد. اگر دانش ندارد به او دانش بدهند، اگر ضعف بینش دارد بینشش را زیادکنند و آنگاه همین عنصر می‌تواند در خدمت منافع ملی قرار گیرد. یک وقتی هم ممکن است دانش و بینش داشته باشند اما آدم لجباز، خیره‌سز، جاسوس و بی‌اعتقادی باشد که آن وقت ما که در موضع حکومت و قدرت هستیم برای برخورد منفی محدودیت نداریم. ما برای برخوردهای مثبت احتیاج به شرایط ویژه داریم، اما برای برخورد منفی هیچ وقت دیر نیست و محدودیت نداریم. پس باید از قدرتمان درست استفاده کنیم و نیاییم این قدرت را تبدیل به برخوردهای آرزان و سطحی کنیم.

● در سخنانتان به یک عامل مهم اشاره کردید و آن مخاطب بود. مخاطب ما الان به سینمای جنگ پشت کرده و حمایت نمی‌کند و به همین خاطر این سینما به وسیله‌های هزینه بر تبدیل شده! آیا راه حل قوی برای حمایت از این سینما و نجات آن از این وضع و برقراری ارتباط گسترده‌تر فرهنگی با مخاطب وجود دارد؟

■ در این زمینه قبل از این که زمان برای من مهم باشد، بازگشتن از راه خطایی که رفته‌ایم مهم است. باید چند عامل را موازی یکدیگر در نظر گرفت تا در یک مقطع زمانی خودشان را نشان دهند. اولین چیز به نظرم توقف کامل همه تولیدات در دست تهیه است. هر یک از این کارها می‌توانند ما را برای مدتی دیگر از هدفمان دور سازد. پس اولین اقدام، کاهش تولید و جلوگیری از تولید این گونه فیلم‌هاست.

نکته دوم، باید فیلمسازانی که علاقه دارند برای جنگ کار کنند و در این زمینه استعداد دارند در مورد جنگ بازنگری و مطالعه کنند. جامعه و مدیریت جامعه نیز باید این شرایط روحی را برای فیلمسازان فراهم کند.

نکته سوم این که باید جاهایی که در مورد جنگ مطالعه می‌کنند مثل تحقیقات سپاه، ارتش، دفتر هنر و ادبیات مقاومت حوزه هنری و... بنشینند و نوع نگاهی را که لازم است اکنون به جنگ داشته باشد و با نگاه‌های گذشته متفاوت است برای ماندگاری و تقویت آیین دفاع ملی از طریق سینما مورد بررسی قرار دهند.

چهارم، این که باید سینمای جنگ از دخالت و نفوذ مستقیم همه ارگان‌های نظامی بیرون بیاید، یعنی سینمای جنگ ما به دلیل نیاز به ادوات و تجهیزات نظامی نباید دستخوش اعمال نظر مدیریت‌های بخش نظامی شود. همه این افراد ممکن است افراد بسیار خوب و شناخته

اشکالی دارد؟ و نترسیم که مثلاً مقاومت ملی از بین می‌رود. مگر در جاهای دیگر از بین رفته؟ آمریکایی‌ها هنوز آن روحیه را دارند. این نسل بعد از ویتنام است که وقتی که به سینمای جنگ ویتنام نگاه کرد آن جنگ را به لجن کشید و انتقادات بسیار تنیدی نسبت به آن کرد. ولی نگرانی من بعنوان آن منتقدی که حالا شما می‌فرمایید خودش باید اقتدارش را کسب کند این است که چگونه باید به آن "باید"هایی که سینمای جنگ را به این جا کشاند، بایدی که نه مخاطب قبولش دارد و نه هنرمندی که می‌خواهد در این زمینه کار کند، اما چون می‌خواهد از بودجه، امکانات استفاده کند وارد سینمای جنگ می‌شود تا پول بگیرد و آیرتمان و "دوو" بخرد و یک فیلم جنگی بی‌هدف هم بسازد! نقطه مقابلش هم این است که اگر شما "بایدی" را هموار کنید چه کسی می‌تواند تضمین کند که این "باید" توسط هر نهاد یا فرد یا گروهی به بیراهه نرود؟

■ ببینید جهالت، یک وجه ندارد؛ جهالت دو وجه دارد. در روایت آمده که "الجاهل اما مفرط او مفرط" یا "افراط می‌کند و یا تفریط" و یا در روایت دیگر: "الیمین و الشمال مضله وطریق الوسطی هی الجاده"... یعنی این طرف و آن طرف رفتن گمراهی است و طریق اعتدال است که می‌تواند انسان را به کمال و ایده‌آل خودش برساند. جهالت در دو وجه افراط و تفریطی آن بد است. ما برای استواری هر چیزی نیازمند اعتدال هستیم.

به نظر من باید و نباید‌هایی که جامعه برای فیلمساز مشخص می‌کند، کافی است و لازم نیست که او را از چماق بترسانیم. هنرمند در چماقستان رشد نمی‌کند و در فضای آزاد است که رشد و تعالی می‌یابد و اگر شما باید و

نباید بگذارید و چماقستان کاذب برای هنرمند درست کنی، نمی‌توانید بفهمید حتی بعد از ده سال و ده کار، آیا این هنرمند این کاره هست یا نه، زیرا ایرادات کارش را می‌اندازد گردن چماق و می‌گوید من اگر خودم بودم طور دیگری می‌شد مدیریت صحیح در عرصه فرهنگ، اندیشه و ادب، باید‌ها و نباید‌های هنرمند را با الزامات درونی و فکری هنرمند پیوند می‌زند، در حالی که مدیریت‌های ما نوعاً دچار سوءتفاهم هستند، سوءظن دارند و کج فهم هستند. برداشت‌هایشان غلط است، ممکن است در میان هنرمندان تعداد اندکی هم بخواهند به ملت خیانت کنند و یا سوءاستفاده کنند اما باید در وقت مناسب و از راه درست با آنان برخورد کرد، این برخوردها عمدتاً باید غیر

شده‌ای باشند، اما چون مقتضیات سینما را نمی‌شناسند اعمال سلیقه‌هایی می‌کنند که در نهایت به نفع سینمای جنگ نیست. این هم یکی از کارهایی است که باید برای احیای سینمای جنگ انجام دهیم.

پنجم، این که سینمای جنگ ما باید تهیه کننده حرفه‌ای پیدا کند. متأسفانه کل سینمای ایران با مشکل تهیه کننده روبه‌روست، ولی نقش تهیه کننده در سینمای جنگ بیش‌تر از نقش آن در سینمای درام یا ملودرام است. ما نباید سینمای جنگ را بدون تهیه کننده حرفه‌ای بگذاریم و بدیهی است که تهیه کننده غیر از سرمایه‌گذار است. یکی از مشکلات سینمای ایران این است که هر آدم ناوارد به طمع منافع شخصی، تهیه کننده سینما شده است.

به هر حال باید یکسری عوامل و شرایط در کنار هم قرار بگیرند تا بتوانیم به محصول مطلوب در سینمای جنگ که متناسب با فضای امروز و آینده جامعه اسلامی و جوانان باشد دست پیدا کنیم.

نهایتاً اگر بایدها و نبایدهایی که در درون فیلمساز نهادینه شده را به‌عنوان مبنا بپذیریم فیلم قابل قبولی بدست خواهد آمد؛ حتی اگر با سلیقه من و یا یک نیروی نظامی سازگاری نداشته باشد. و نباید بر فیلمی که با این معیار ساخته شده است خرده گرفت. ■

پانوشست:

۱- اشاره به ضرب‌المثل فوت و فن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی